



دهقان

احمد تفضلی / ترجمه ابوالفضل خطیبی

واژه دهقان صورت معرب واژه سریانی *dhgn*³ (margoliouth, p. 84a) مأخوذ از واژه پهلوی *dehgan* (گونه کهن تر: *dahigān*) است. معنی اصلی آن «منسوب به ده (فارسی باستان: *dahyu*)» بوده، منتها ده نه در معنی امروزی، بلکه در مفهوم اصلی «سرزمین». لفظ دهقان، در اواخر دوره ساسانی، به طبقه‌ای از زمین‌داران اطلاق می‌شد (مجمّل

التواریخ، ص ۴۲۰) که در مرتبه فروتر از آزادان (*āzādān*)، بزرگان (*bozorgān*

(Zand ī Wahman Yasn 4. 7, 4. 54) و کدخدایان (*kadag-xwadāyān*

(Ardā Wirāz-nāmag 15.10) که در آن، به جای *dādagān*، باید *dahīgān* خوانده شود)

بود. هم‌چنین، بر پایه برخی منابع اسلامی متقدم، طبقه دهقان در دوره ساسانی از شهریان (*šahrīgān*)، رئیس نواحی کوچک، نیز در مرتبه فروتر بود (یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مسعودی، ج ۱، بند ۶۶۲؛ CHRISTENSEN, p. 140).

در متون پهلوی زردشتی قرن سوم هجری/نهم میلادی و منابع اسلامی متقدم، نسب طبقه دهقان معمولاً به ویکرد (*Wēkard/t*)، برادر هوشنگ، پادشاه اساطیری ایران، می‌رسد (*Dēnkard*, pp. 438, 594, 688؛ بیرونی، آثار، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ مسعودی همانجا، CHRISTENSEN, pp. 68, 134, 151, 156)، ولی، در برخی منابع دیگر، به متوجه منسوب است (نعلبی، ص ۶؛ طبری ج ۱، ص ۴۳۴؛ بلعمی، ص ۳۴۵؛ ابن البلخی، ص ۳۷). با این‌همه، از

آن‌جا که عنوان دهقان در اسناد متقدم ساسانی - به‌جز در برخی از متون پهلوی و به فراوانی در توصیفات سازمان اداری اواخر دوره ساسانی در منابع اسلامی متقدم - به کار نرفته، می‌توان حدس زد که دهقانان، به عنوان طبقه اجتماعی، در پی اصلاحات ارضی روزگار خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ م) ظهور کردند. گفته‌اند که این پادشاه ساسانی به جانشینان خود سفارش کرده است، همان‌گونه که پادشاهی را پاس می‌دارند، پشتیان دهقانان نیز باشند؛ چه، این دو با هم برادرند (ثعالبی، ص ۶). به روایت مجمل التواریخ (ص ۷۳)، مادر خود خسرو، دختر دهقانی از تبار فریدون بود. در اواخر دوره ساسانی، دهقانان و شاهزادگان (*wāspuhragān*؛ عربی: اهل البیوتات)، در دومین روز اعیاد نوروز و در خرم روز (نیز: خُزه روز، نوذ روز)، به حضور پادشاه می‌رسیدند. عید خرم روز، که در نخستین روز از دهمین ماه (دی) برگزار می‌شد، روز جشن و سور خاص دهقانان بود و، در آن، پادشاه با دهقانان و کشاورزان هم سفره می‌شد (بیرونی، آثار، ص ۲۱۸، ۲۲۵؛ در مورد این جشن و سور - همو، قانون ج ۱، ص ۲۶۴؛ گردیزی، ص ۲۳۹، ۲۵۴؛ قزوینی، ص ۸۳).

اداره امور محلی از وظایف موروئی دهقانان بود و کشاورزان ناگزیر بودند که از آن فرمان برند (طبری، ج ۱، ص ۴۳۴؛ بلعمی، ص ۳۴۵؛ ابن البلیخی، ص ۳۷)، ولی املاک مزروعی دهقانان می‌بایست از املاک نجبای زمین‌دار محدودتر بوده باشد. آنان احتمالاً نماینده حکومت در میان کشاورزان بودند و مهم‌ترین وظیفه آنان گردآوری خراج بود (CHRISTENSEN, pp. 112-113). دهقانان از حیث جایگاه اجتماعی به پنج دسته تقسیم می‌شدند که با لباس از یک‌دیگر متمایز بودند (مسعودی، ج ۱، بند ۶۶۲).

فتح قلمرو شاهنشاهی ساسانی به دست اعراب با تاخت و تازهای پراکنده به املاک مزروعی دهقانان سواد، در عراق جنوبی، آغاز شد. پس از شکست سپاه ایران و محور تدریجی آزادانی که اداره کشور را در دست داشتند، اشراف محلی، یعنی دهقانان، نقش سیاسی و اجتماعی مهمی در بخش‌ها، شهرها و روستاهای خود بر عهده گرفتند. برخی از آنان، در برابر سپاه مهاجم به تسلیم تن در دادند و، با پرداخت جزیه، توانستند املاک خود را از آسیب مهاجمان حفظ کنند. مثلاً دهقان زوایی در عراق با عروة بن زید پیمانی بست و، در آن، پذیرفت که، برای هر یک از ساکنان بخش خود، ۴ درهم جزیه پردازد. در بسطام، باز در همان عراق، دهقان بَرس با زهره پیمان بست که برای سپاه او پلی بسازد. هنگامی که سپاه عرب به مهرود، نزدیک بغداد، رسید، دهقان محلی آنجا مبلغی

به هاشم بن عتبّه پرداخت تا او را از کشتار ساکنان آن بخش باز دارد. شیرزاد، دهقان سباباط، روستایی نزدیک مداین، توانسته بود صد هزار کشاورز را از چنگ اعراب برهاند. گزارش‌هایی از این دست دربارهٔ دیگر نقاط شاهنشاهی ساسانی مانند سیستان، هرات و بلخ نیز باقی مانده است (بلاذری، ص ۳۰۷، ۳۱۸، ۳۲۴، ۴۸۴، ۵۱۶؛ طبری، ج ۱، ص ۲۴۲۱، ۲۴۲۶، ۲۴۶۱؛ گردیزی، ص ۱۰۲).

دهقانانی که حاضر به همکاری با اعراب نمی‌شدند یا پای به گریز می‌نهادند و یا تن به هلاک می‌دادند (از جمله بلاذری، ص ۳۲۴، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۶۴، ۴۶۶، ۵۱۴؛ طبری، ج ۱، ص ۲۴۲۱-۲۴۲۳). این امر که دهقانان اصفهان و کرمان از یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (۶۳۲-۶۵۱)، پشتیبانی کردند، حاکی از آن است که قدرت این طبقه در اواخر فرمانروایی ساسانیان رو به افزایش نهاده بود. (طبری، ج ۱، ص ۲۸۷۵-۲۸۷۷).

دهقانان، در اوایل دورهٔ اسلامی مانند سال‌های پایانی روزگار ساسانی، وظیفهٔ گردآوری خراج را بر عهده داشتند. هم‌چنین کشت زمین، حفاظت پل‌ها و راه‌ها و پذیرایی از برخی مسافران از وظایف آنان بود (همو، ج ۱، ص ۲۴۷۰). املاک دهقانان در خطهٔ سواد، که اهالی آن‌جا دین اسلام را پذیرفته بودند، هم‌چنان در اختیارشان باقی ماند و آنان از پرداخت خراج سرانه معاف بودند. (بلاذری، ص ۳۲۵)

از روایات گوناگون چنین نتیجه می‌توان گرفت که، در اوایل دورهٔ اسلامی، برخی از دهقانان، به ویژه در مشرق ایران، تقریباً در مقام حکمرانان محلی ادای وظیفه می‌کردند و احتمالاً هر مرد ثروتمند و صاحب نفوذی چه بسا دهقان خوانده می‌شد. گاه شخصی واحد در مأخذی دهقان و در مأخذ دیگر مرزبان (حاکم) خوانده شده است. مثلاً طبری، در روایتی، به افرادی با لقب مرزبان کرمان و مرو اشاره دارد و، در گزارشی دیگر، همین افراد را دهقان می‌خواند (ج ۱، ص ۸۷۲-۸۷۷؛ دینوری، ص ۱۴۸؛ عامل مرو؛ گردیزی، ص ۱۰۲؛ سالار و دهقان مرو). بلاذری (ص ۴۶۶) از شورش دهقان شوش سخن رانده، ولی دینوری (ص ۱۴۰) همان شخص را مرزبان خوانده است.

در اسنادی به زبان سغدی که از کوه مغ به دست آمده، دیواشتیج، آخرین فرمانروای پنجیکنت، خداوند یا شاه خوانده شده (Dokumenty II, pp. 132 ff)، در حالی که طبری (ج ۲، ص ۱۴۴۶) او را دهقان خوانده است. عنوان دهقان، در شعر فارسی پیش از قرن ششم هجری، به ویژه در مشرق ایران، به معنای سلطان، امیر و خداوند بوده است. (از جمله،

مسعود سعد، ص ۳۷۴؛ ناصر خسرو، ص ۱۰۷؛ سوزنی، ص ۲۰۰، ۲۲۴، ۳۱۱، ۳۲۶، ۴۳۶، ۴۸۵). گاهی از دهقانان همراه با نجبا، حکمرانان محلی، احبار، اسواران، و مرزبانان سخن می‌رود. (طبری، ج ۱، ص ۳۲۴۹ و ج ۲، ص ۱۲۳۷؛ نرشخی، ص ۱۳-۱۹، ۵۴، ۸۴-۸۵؛ مجمل‌التواریخ، ص ۳۲۸؛ بسنجید با: بلاذری، ص ۵۰۵).

اعراب، در امور سیاسی و اجتماعی، غالباً با دهقانان مشورت می‌کردند و، در مواردی، دهقانان، به هواداری یکی از گروه‌ها، وارد میدان مخاصمت می‌شدند. (از جمله، طبری، ج ۲، ص ۱۴۲۰، ۱۵۶۹). در اواسط قرن سوم هجری، سهل بن شنباط، که نخست بابک خرم‌دین را در دژ خود پناه داده بود ولی، پس از آن، او را به افشین تسلیم کرد، دهقان بود. دهقان دیگری، به نام ابن شروین طبری مأموریت یافت تا عبدالله، برادر بابک را، به اسارت، به بغداد ببرد؛ در بین راه، عبدالله از او خواست که به شیوه دهقانان با او رفتار شود، و ابن شروین به وی شراب داد. (مجله‌التواریخ، ص ۳۵۷؛ طبری، ج ۳، ص ۱۲۳۱). دهقانان، در دربار سامانیان (۲۰۴-۳۹۵)، از احترام و وجهه بسیاری برخوردار بودند. رودکی، در قصیده‌ای، در وصف ضیافتی در دربار نصر بن احمد (۳۰۱-۳۳۱)، از دهقانی به نام پیر صالح یاد کرده که در صف آزادگان (حرّان)، در برابر صف امیران و محمد بلعمی وزیر، نشسته بوده است (تاریخ سیستان، ص ۳۱۹). در قرون اولیه اسلامی، بسیاری از رجال برجسته مشرق ایران از دهقانان (مانند احمد بن سهل بن هاشم، امیر سامانی) یا از تبار دهقانان (مانند نظام‌الملک، وزیر بزرگ سلجوقی؛ گردیزی، ص ۱۵۱؛ ابن‌فندُق، ص ۷۳، ۷۸) بودند.

در نخستین سده‌های اسلامی، بسیاری از دهقانان، در مقام وارثان طبقه اشراف ساسانی از زندگی آسوده‌ای برخوردار بودند و حتی مانند اسلاف خویش زندگی مجللی داشتند. جاحظ (البخلاء، ص ۷۱؛ ترجمه فرانسه، ص ۹۸) از آداب و رسوم دهقانان در میهمانی یاد کرده است. به روایت بلاذری (ص ۵۲۴؛ بسنجید با: طبری، ج ۲، ص ۱۴۱۷-۱۴۱۸)، سعید بن عبدالعزیز، والی خراسان در زمان خلافت یزید دوم (۱۰۱-۱۰۵)، از جهت جامه‌های فاخر و گیسوان افشان خود، به خدیثه (بانو، همسر دهقان؛ بسنجید با: واژه‌سندی ynk (y) (ywt) خوانده می‌شد. دهقانان، به پیروی از رسم نیاکان خود در زمان ساسانیان، در اعیاد نوروز و مهرگان، به خلفا و الیان هدایایی می‌دادند. طبری (ج ۲، ص ۱۶۳۵-۱۶۳۸)، از هدایایی که در مهرگان، در بلخ، به سال ۱۲۰ هجری، به اسد بن عبدالله قسری، والی خراسان، داده شده بود به تفصیل سخن رانده است. هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳)، در مسیر خود از

بغداد به طوس، در روستایی از بیهق، بیمار گشت و، به ناچار، چهار ماه در خانه یکی از دهقانان مهمان بود، که از او پذیرایی شایان کرد و، هنگام عزیمت، هدایایی گران بها به او داد (ابن فُندُق، ص ۴۷-۴۸).

دهقانان، افزون بر اهمیت سیاسی و اجتماعی، نقش فرهنگی به سزایی ایفا می‌کردند. بسیاری از آنان در دستگاه خلفا یا حاکمان حضور یافتند و، پس از تأسیس سلسله‌های ایرانی در مشرق، به منزله فرهیختگانی که از تاریخ و فرهنگ ایران باستان به خوبی آگاهی داشتند، به خدمت پادشاهان، شاهزادگان، و امیران درآمدند. به روایت ابراهیم بن محمد بیهقی (ص ۲۹۹) زیاد بن آبیّه (وفات: ۵۶ هـ)، آن‌گاه که هنوز حاکم بصره بود، سه دهقان در خدمت داشت که از عظمت و جلال ساسانیان بر او داستان‌ها می‌زدند و باعث می‌شدند وی حکومت عرب را بسی فروتر پندارد.

در تاریخ سیستان (ص ۱۰۶)، سخنانی حکیمانه، شبیه اندرز پهلوی، به دهقانی زردشتی، به نام رستم بن هرمزد، نسبت داده شده که به درخواست عبدالعزیز بن عبدالله، والی اموی سیستان، آنها را پیوسته بر زبان می‌راند (بسنجد با: شاهنامه، ج ۹، ص ۲۱۱، ابیات ۳۳۸۰-۳۳۸۳). جاحظ، نویسنده قرن سوم هجری (کتاب الحيوان، ج ۱، ص ۱۱۵ و ج ۲، ص ۱۲۵) نیز سخنانی در زمینه فرهنگ مردم از دهقانان روایت کرده است. هم در منابع عربی و هم در منابع فارسی، از چند تن از علما و ادبا، از جمله علمای دینی نام برده شده که در زمره دهقانان یا از تبار آنان بوده‌اند (ابن فُندُق، ص ۱۱۶، ۱۲۹). برخی از آنان ولی نعمت علمای دینی مسلمان بودند؛ من باب مثال، ابن فُندُق (ص ۱۸۵) از دهقان ثروتمندی از اهالی سبزوار یاد کرده است که در ۴۱۸ هجری مدرسه‌ای برای ابن طیب، مفسر قرآن، بنا نهاد. اما، بیشتر دهقانان به فرهنگ ایرانی توجه داشتند و بعضی از آنان ولی نعمت شاعران نامدار ایرانی بودند. رودکی (ص ۴۵۸) نقل کرده است که دهقانان زر و سیم و اسب به او صلّه دادند. فرّخی، در جوانی، در خدمت یکی از دهقانان سیستان بود و از او وظیفه سالیانه می‌گرفت. بنا بر روایتی، فردوسی خود دهقان بود (نظامی عروضی، ص ۵۸، ۷۵).

دهقانان، در حفظ داستان‌های شاهنامه، حماسه ملی ایران، روایات تاریخی پیش از اسلام، و داستان‌های عاشقانه ایران باستان بیشترین سهم را داشته‌اند. ابو منصور مَعمری، گردآورنده شاهنامه منثور ابو منصور (۳۴۶ هـ)؛ که اینک مفقود است، در مقدمه آن، که باقی مانده، می‌نویسد که برای گردآوری مواد شاهنامه، دهقانانی را از شهرهای

خراسان فرا خوانده است (ص ۳۴-۳۵). فردوسی غالباً از دهقانان به عنوان منبع و ظاهرآ منبع شفاهی روایات خود یاد می‌کند (از جمله، شاهنامه، ج ۱، ص ۲۸، بیت ۱ و ج ۲، ص ۱۷۰، بیت ۱۵ و ج ۳، ص ۶-۷، ابیات ۸، ۱۹ و ج ۴، ص ۳۰۲، ابیات ۱۹-۲۰ و ج ۶، ص ۱۶۷، بیت ۲۵). هم‌چنین شاعران دیگر به روایات منقول از دهقانان اشاره دارند (از جمله، اسدی، ص ۲۱، بیت ۱؛ ایرانشاه، ص ۱۷؛ نظامی گنجوی، ص ۴۳۶، ۵۰۸). از این رو، لفظ دهقان «مردم تاریخی و تاریخ‌دان» نیز معنی شده است (برهان قاطع). دل‌بستگی عمیق دهقانان به فرهنگ ایران باستان باعث شد که واژه دهقان، در مقابل ترک و تازی و به ویژه رومی، معنی ایرانی، به خصوص ایرانی نژاد پیدا کند (شاهنامه، ج ۱، ص ۲۷، بیت ۱۲۸ و ج ۹، ص ۳۰۷، بیت ۷ و ص ۳۱۹، بیت ۱۰۵ و ۱۰۶؛ ناصر خسرو، ص ۸۳، ۱۵۶، ۲۸۸؛ فرخی، ص ۲۷۴، ۲۸۲، ۳۱۴؛ ابو حنیفه اسکافی به نقل ابوالفضل بیهقی، ص ۸۵۶؛ عنصری، ص ۱۳۷، ۲۳۹). به روایت طبری (ج ۱، ص ۱۰۴)، مروزان، حاکم یمن در زمان خسرو اول، دو پسر داشت: یک خُره خسرو، که خوش داشت شعر عرب از بر بخواند؛ دیگری، که نامش را ذکر نکرده، آسواری که به فارسی سخن می‌گفت و به شیوه دهقانان می‌زیست.

واژه دهقان گاهی به معنای زردشتی نیز آمده است (شاهنامه، ج ۹، ص ۹۷، بیت ۱۴۸۳ و ص ۱۳۴، بیت ۴۱۱؛ معزی، ص ۶۰۴، ۶۱۲؛ قطران، ص ۲۵۴).

از سده پنجم هجری، با گسترش نظام اقطاعی و زوال طبقه زمین‌دار، رفته‌رفته از اهمیت دهقانان کاسته شد و واژه دهقان، تنها معنی رعیت پیدا کرد (از جمله ناصر خسرو، ص ۱۱۸؛ ابن فندق، ص ۲۸، ۲۶۶). با این‌همه در قرن‌های ششم و هفتم هجری، این عنوان هنوز گاهی در معنی اصلی آن به کار می‌رفته است (از جمله، جوینی، ص ۵۳، ۵۵؛ نجم‌الدین رازی، ص ۵۱۴).

مآخذ

ابن البلخی، فارس نامه، به کوشش لسترنج و نیکلسون، کمبریج، ۱۹۲۱؛ ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار، تهران ۱۳۱۷؛ اسدی طوسی، گرشاسب نامه، به کوشش ح. یغمایی، تهران ۱۳۱۷؛ ایرانشاه بن ابی‌الخیر، بهمن نامه، به کوشش ر. عقیقی، تهران ۱۳۷۰؛ برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، به کوشش م. معین، تهران ۱۳۴۲-۱۳۵۲؛ بلاذری، فوج البلدان، به کوشش صلاح‌الدین منجد، قاهره ۱۹۵۶-۱۹۶۱؛ بلعمی، تاریخ، به کوشش محمدتقی بهار، تهران ۱۳۴۱؛

بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، به کوشش زاخائو، لایپزیگ ۱۸۷۸؛ همو، القانون المسعودی فی الهیئه و النجوم، به کوشش س. هرنی، ۳ جلد، حیدرآباد ۱۹۵۴-۱۹۵۶؛ بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، به کوشش ف. شوالی، گیسن ۱۹۰۲؛ بیهقی، ابوالفضل، تاریخ، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد ۱۳۵۰؛ تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۴؛ ثعالبی، غر اخبار ملوک الفرس، به کوشش زوتنبرگ، پاریس ۱۹۰۰؛ جاحظ، ابوعثمان عمر، الحیوان، به کوشش علی هارون، جلد ۱-۲، قاهره ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵؛ همو، کتاب البخله به کوشش فن فلوتن، لیدن ۱۹۰۰ (ترجمه فرانسه همین کتاب به قلم ش. پلا با عنوان *Le Live des avares*, Paris 1951؛ جوینی، منتجب‌الدین علی بن احمد، عتبه الکبه، به کوشش م. قزوینی و ع. اقبال، تهران ۱۳۲۹؛ خاقانی شروانی، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران ۱۳۳۸؛ رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد، آثار منظوم، به کوشش میرزایف، دوشنبه ۱۹۵۸؛ سوزنی سمرقندی، دیوان، به کوشش ن. شاه‌حسینی، تهران ۱۳۳۸؛ طبری، کتاب اخبار الرسل و الملوک، به کوشش دخویه لیدن ۱۸۷۹-۱۹۰۱؛ عنصری بلخی، دیوان، به کوشش م. دبیر سیاقی، تهران ۱۳۴۲؛ فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش م. دبیر سیاقی، تهران ۱۳۴۲؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، زیر نظری. برتلس، مسکو، ۱۹۶۰-۱۹۷۱؛ قزوینی، زکریا، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، به کوشش ف. وستفالد، لایپزیگ ۱۸۴۸؛ قطران تبریزی، دیوان، به کوشش م. نخجوانی، تبریز ۱۳۳۳ ش؛ گردیزی، زین الاخبار، به کوشش ع. حبیبی، تهران ۱۳۴۷؛ مجمل التواریخ و القصص به کوشش محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۸؛ مسعودی، مروج الذهب، به کوشش ش. پلا، پاریس ۱۹۶۲؛ مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش غلامرضا رشید یاسمی، تهران ۱۳۱۸؛ معزّی نیشابوری، ابو عبدالله محمد، دیوان، به کوشش ع. اقبال، تهران ۱۳۱۸؛ «مقدمه شاهنامه ابو منصور»، به کوشش قزوینی، بیست مقاله قزوینی، ج ۲، تهران ۱۳۳۲؛ ناصرخسرو، دیوان، به کوشش م. مینوی و م. محقق، تهران ۱۳۵۳؛ نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، به کوشش م. ا. ریاحی، تهران ۱۳۵۲؛ نرشخی، ابوبکر جعفر، تاریخ بخارا، به کوشش م. رضوی، تهران ۱۳۱۹؛ نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به کوشش، قزوینی، لیدن ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۹؛ نظامی گنجوی، شرفنامه، به کوشش وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۶؛ یعقوبی، تاریخ، به کوشش هوتسما، لیدن ۱۸۸۳؛

Ardā Wirāz-Nāmag, ed. M. Haug, Bombay and London 1872; *CHRISTENSEN, A., L'Iran sous les sassanides*, Copenhagen 1944; *Dēnkard*, ed. D.M. Madan, 2 vols, Bombay 1971; *Dokumenty s gory mug* (استاد کوه مع)، II, Moscow 1962; *Margoliouth J.P., Supplement to The Thesaurus Syriacus of R. Payne Smith*, S.T.P., Oxford 1927; *Zand ī wahman Yasn*, ed. D.T. Anklesaria, Bombay 1957.

منابع تکمیلی مذکور در کتاب‌شناسی متن انگلیسی که در مقاله ذکر نشده‌اند:

آبادی، م، «پیشینه دهقان در ادب فارسی»، هنر و مردم، ۱۷۹، تهران ۱۳۵۶، ص ۶۴-۷۰؛ حاکمی، اسماعیل، «معانی دهقان در زبان و ادب فارسی»، سخن، ۱۱/۲۶، ۱۲-۱۱، ۱۳۵۷، ص ۱۲۳۱-۱۲۳۷؛ دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ابن فندق؛ صفاء، ذبیح‌الله، «دهقانان» آموزش و پرورش، ۱/۲۲، ۱۳۲۶، ص ۴۳؛ همو، حماسه‌سرایی در ایران، تهران ۱۳۳۳، ص ۶۲-۶۴؛ مینوی، مجتبی «دهقانان»، سیمغ، ۱، ۱۳۵۱، ص ۸-۱۳.

Barthold, *Turkestan down to The Mongol Invasion*, 3rd ed. London 1969, pp. 180-81; **CHRISTENSEN**, A., *Les Types du premier homme et du premier roi dans L'histoire Légendaire des iraniens I*, Stockholm 1917; **DENNETT**, C. *Conversion and Poll Tax in Early Islam*, Cambridge, Mass. 1950, pp. 22-23; 29-30, 32-33, **LAMBTON**, A.K.S., *Landlord and Peasant*; Idem, "Dihkân", in *ET*² II, pp. 253-54; **Nöldeke**, *Geschichte der Perser*, p. 440; **OSMANOV**, "O znachenii termina 'dixkan' v 'Shax-nama' Firdousi"

(مفهوم لفظ دهقان در شاهنامه فردوسی), *Kratkie Soobshcheniya Insitituta Narodov Azii* 39, 1963, pp. 6-9;

QUATREMÈRE "Sur L'ouvrage intitulé Kitab-al agāni", *JA*, 2nd sér. 15, 1835, p. 532; **Wellhausen**, *Das arabische Reich und sein Sturz*, Berlin 1902.

